



«بهشتی» و پیوند میان اقتصاد و سیاست با جمهوریت

▼ نظام اقتصادی اسلام دارای یک زیربنای حقوقی است که «جهت حرکت» این نظام را مشخص می‌کند. در ادبیات شهید مطهری و شهید صدر، جهت همان «مکتب اسلام» است.

یکی از اساسی‌ترین مبانی این نظام حقوقی از منظر شهید بهشتی، «اصالت کار» در برابر «اصالت سرمایه» و تبعی بودن انواع تملیک‌ها مانند هبه و ارث و... نسبت به کار است.

کار به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم یعنی حیازت و صناعت متبلور می‌شود، لذا طبق این مبنا منابع طبیعی که به مثابه‌ی مواد اولیه بسیاری از امور است، تحت مالکیت هیچ‌کس قرار نمی‌گیرد، مگر به وسیله حیازت و یا صناعت.

▼ این مبنا مهم در نظام حقوقی مولد یک بنای اساسی دیگر به نام مالکیت خصوصی است. در واقع کار مستقیم و یا غیر مستقیم منشا ارزش و مالکیت می‌گردد. حال سؤال مهم این جاست که «آیا این مالکیت خصوصی همان مالکیت آزاد سرمایه‌داری است که هیچ قیدی ندارد؟»

نگاه مرحوم شهید بهشتی این است که **محدوده‌ی «مالکیت خصوصی» افراد تا آن جایی است که ضرری برای دیگر آحاد جامعه نداشته باشد** و اگر تعارض بین مالکیت فرد و مصالح جامعه پیدا شد، مصلحت جامعه نسبت به مالکیت فرد ارجحیت دارد.

از این اصل حقوقی مهم اصل دیگری استفاده می‌شود که **حکومتی که نماینده‌ی جامعه باشد، نسبت به تمام اموال شخصی در جهت مصالح ضروری جامعه، بر شخص مالک حق تقدم دارد.**

◆ نوآوری شهید بهشتی در این اصول حقوقی ایجاد پیوند وثیق بین اقتصاد و سیاست با اجتماع و جمهوریت است. زیرا مالکیت خصوصی مقید به مصالح عمومی جامعه است و حق تقدم حکومت بر مالکیت خصوصی افراد مشروط بر این است که برآمده از جامعه باشد و در چارچوب مصالح جامعه عمل کند.